

نهادها و برابری درآمد

(مطالعه موردی: کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد)

ابوالفضل شاه‌آبادی*، بهزاد امیری** و سارا ساری‌گل***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۴/۰۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۲

چکیده

در دهه‌های اخیر کاهش نابرابری درآمد یکی از اهداف مهم توسعه اقتصادی و اجتماعی و حتی از وظایف مهم دولت‌ها محسوب می‌شود. از این رو، توجه به توزیع متعادل درآمد و ریشه‌های پدید آمدن آن در جهت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است. مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک‌های متداول اقتصادسنجی (رهیافت پانل دیتا) به بررسی تاثیر نهاد حکمرانی بر برابری درآمد کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۶ می‌پردازد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، متغیر حکمرانی بر برابری درآمد کشورهای مورد مطالعه اثر مثبت و معناداری دارد. همچنین براساس نتایج تخمین، اثر متغیرهای توسعه مالی، سرمایه انسانی و یارانه‌های اعطایی توسط دولت بر برابری درآمد مثبت و معنادار است. همچنین اثر متغیر ترکیبی تفاوت نرخ رشد جبران خدمات نیروی کار و نرخ تورم نیز بر برابری درآمد مثبت اما بی‌معناست. رابطه متقابل متغیر فراوانی منابع طبیعی با حکمرانی بر برابری درآمد، مثبت و معنادار است.

طبقه‌بندی JEL: C23، D31، G38، P37.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی، برابری درآمد، کشورهای عضو جنبش عدم تعهد.

ab. shahabadi@yahoo. com

* دانشیار دانشگاه بوعلی سینا- نویسنده مسئول

** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا همدان

*** دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه بوعلی سینا همدان

۱- مقدمه

وجود نابرابری درآمد در هر جامعه با پیامدهای خود از جمله افزایش فساد، کاهش انگیزه برای فعالیت های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، افزایش جرم و بزهکاری، افزایش آسیب های روانی و... می تواند ثبات و پایداری نظام های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را به خطر اندازد (جاستینو^۱، ۲۰۱۰ و کاواشیما^۲، ۲۰۱۲).

تاریخ علم اقتصاد نشان دهنده این واقعیت است که با وجود تفاوت دیدگاه های اقتصاددانان از لحاظ متدولوژی و عملیاتی کردن توزیع درآمد، این موضوع همواره دارای اهمیت و جایگاه خاص خود بوده است، اما مشکل توزیع درآمد بیشتر از دید مسائل اجتماعی و فقر مورد توجه قرار می گیرد و همین امر موجب شده است تا راه حل های کوتاه مدت برای رفع این مشکل توصیه شود در حالی که پدیده نابرابری توزیع درآمد به خاطر مقاومت نیروهای درونی، پایداری از خود نشان می دهد و اجرای سیاست های کوتاه مدت و بدون شناخت عوامل تاثیر گذار، پیامدهای نامطلوبی بر توزیع درآمد بدنبال دارد. (دهمرده و همکاران، ۱۳۸۹) بنابراین ارزیابی نابرابری درآمد در جامعه و کمی کردن آن، شناسایی عوامل و ریشه های افزایش دهنده و راهکارهای کاهش آن ضروری است.

عوامل تاثیر گذار زیادی بر توزیع درآمد شامل درآمد، توسعه مالی، سرمایه انسانی، عوامل خارجی و... شناسایی شده اند. از جمله عواملی که در مطالعات اخیر جزو عوامل موثر بر توزیع درآمد مورد بررسی قرار گرفته، کیفیت نهادها است.

نهادها را می توان نظام هایی از قواعد سلسله مراتبی دانست که رفتار و تعاملات اجتماعی را شکل می دهند و بخشی از یک فرآیند تغییر مداوم هستند. در تعریف دیگر، نهادها را قواعد و ضمانت های اجرایی برای کم خطر کردن معاملات و پیش بینی پذیرتر کردن آنها می دانند. بنابراین وجود نهادهای حقوقی و اجتماعی و اقتصادی باعث می شود قراردادهای و توافقات به عمل آمده در سطوح مختلف یک کشور از ضمانت اجرایی برخوردار باشد. این امر منجر به ایجاد امنیت در سیستم اجتماعی و کاهش هزینه مبادلات اقتصادی می شود که باعث می شود قراردادهای و توافقات به عمل آمده در سطوح مختلف یک کشور از ضمانت اجرایی برخوردار باشد. در چنین حالتی قیمت تمام شده کالاها و

1- Justino

2- Kawashima

خدمات تولیدی کاهش یافته و توان رقابت در بازارهای داخلی و بین‌المللی افزایش می‌یابد. این امر می‌تواند منجر به افزایش میزان اشتغال، افزایش درآمد سرانه، رشد شاخص‌های توسعه، کاهش فقر و افزایش برابری درآمد شود (نورث^۱، ۱۹۹۰).

یکی از مهم‌ترین نهادها، کیفیت شاخص حکمرانی است. کافمن و همکاران^۲ (۲۰۰۹)، حکمرانی خوب را نهادها و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعریف می‌کنند که به وسیله آنها قدرت در جهت مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود. مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک‌های متداول اقتصاد سنجی (رهیافت پانل دیتا) به بررسی تاثیر نهادها (حکمرانی) بر برابری درآمد کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد طی دوره زمانی ۱۹۹۶-۲۰۱۲ می‌پردازد. بنابراین هدف مطالعه حاضر پاسخ به این سوال است که نهادها (حکمرانی) چه تاثیری بر برابری درآمد در بین کشورهای منتخب جنبش عدم تعهد دارد؟ فرضیه مطالعه حاضر آن است که نهادها (حکمرانی) تاثیر مثبت بر برابری درآمد کشورهای منتخب جنبش عدم تعهد دارد.

این مطالعه در پنج بخش تنظیم شده است: در بخش دوم، مبانی نظری و مطالعات تجربی مطرح می‌شود. در بخش سوم به معرفی متغیرها و ارائه مدل پرداخته می‌شود. در بخش چهارم برآورد مدل و تفسیر نتایج بررسی شده و در بخش پایانی نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه خواهد شد.

۲- پیشینه پژوهش

امنیت وجوه متفاوتی همچون امنیت اقتصادی، سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و... را شامل می‌شود که یکی از مهم‌ترین آن، امنیت اقتصادی است به طوری که از سال ۱۹۴۵ میلادی، ایده امنیت اقتصادی جایگاه والایی در دستور کار نظام‌های سیاسی یافته است و همه آنها تلاش کرده‌اند برای شهروندان خویش امنیت اقتصادی را از طریق بهبود شاخص‌های نهادی تامین کنند. در دوران پس از جنگ جهانی دوم نیز تا اواخر قرن بیستم و به خصوص طی دوران جنگ سرد، امنیت کشورها در مقابل تهدیدات خارجی مهم‌ترین

1- North

2- Kaufmann et al.

دغدغه بوده و حوزه‌های امنیت نظامی و سیاسی بیش از امنیت اقتصادی مورد توجه بوده است.

با پایان یافتن جنگ سرد و شکل‌گیری روابط جدید در نظام بین‌الملل، اولویت‌های امنیتی دستخوش تحول شده و در این بین امنیت اقتصادی از کانال بهبود شاخص‌های نهادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد به طوری که فراهم کردن بسترهای مناسب برای حمایت از سرمایه‌گذاران داخلی و جذب سرمایه‌های خارجی در کشورها، بدون وجود امنیت اقتصادی از کانال بهبود نهادهای اقتصادی و سیاسی میسر نیست (عزتی و دهقان، ۱۳۸۷).

امنیت اقتصادی را می‌توان به صورت یک چارچوب نهادی که مشوق و موجب اعتماد سرمایه‌گذاران است تعریف کرد که در آن سرمایه‌گذاران با خطرات بیرونی از قبیل بی‌ثباتی در سیاست‌گذاری‌ها و قوانین، بی‌ثباتی در متغیرهای عمده اقتصادی مانند تورم، نرخ ارز و منابع تامین مالی و همچنین بی‌ثباتی سیاسی که بر تصمیمات سرمایه‌گذاری تاثیرگذار هستند، روبه‌رو نبوده و امنیت حقوقی معاملات تضمین شده باشد.

امنیت سرمایه‌گذاری چارچوب نهادینه شده‌ای از شرایط اجتماعی، سیاسی و حقوقی است که اعتماد سرمایه‌گذاران به منظور توسعه سرمایه‌گذاری و شروع به کسب و کار جدید را جلب می‌کند.

یک محیط امن اقتصادی ارتباط تنگاتنگی با یک محیط باثبات اقتصاد کلان، ثبات در سیاست‌ها و قوانین، کارایی و اثربخشی دولت و حاکمیت قوانین و مقررات دارد (پرخیده و تاجیک، ۱۳۹۰).

با توجه به آنکه از جمله اهداف اصلی نظام‌های اقتصادی کشورها در طول تاریخ از بین بردن فقر، توزیع عادلانه درآمد، تخصیص بهینه منابع و رشد و توسعه اقتصادی بوده است، موضوع بهبود شاخص‌های نهادی به عنوان یکی از عوامل اثرگذار بر متغیرهای کلان اقتصادی می‌تواند از اهمیت خاصی برخوردار باشد. بهبود نهادها، وضعیت باثباتی از شرایط و ساختار فعلی و افق معلوم و روشنی از آینده است که در آن فرد، جامعه، سازمان و دولت احساس رهایی از خطر می‌کنند و به طور بهینه به تولید، توزیع و مصرف ثروت می‌پردازند. درخصوص اثر نهادها بر توزیع درآمد از یک سو می‌توان بیان داشت، ایجاد و گسترش نهادها در یک کشور باعث می‌شود تمایل عاملان اقتصادی به فعالیت افزایش یابد. به عبارت دیگر، به دلیل کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری، میزان سرمایه‌گذاری افزایش می‌

یابد؛ چراکه در این حالت معمولا فعالان اقتصادی به سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد و صادرات روی می‌آورند. نتیجه این امر، افزایش سرمایه‌گذاری، افزایش میزان تولید نسبت به تقاضا و افزایش میزان اشتغال و ایجاد تنوع در اشتغال و توزیع متعادل درآمد است.

یکی دیگر از دلایل بهتر شدن برابری درآمد افزایش سرمایه‌گذاری مولد، کاهش هزینه‌های تولید بر اثر وجود نهادهای کارا و به تبع آن کاهش قیمت تمام‌شده و افزایش امکان رقابت است. افزایش سرمایه‌گذاری منجر به افزایش توان تولید کالاها و خدمات مورد نیاز و گسترش صادرات شده و به افزایش تقاضا برای نیروی کار و سرمایه انسانی و کاهش بیکاری و توزیع متعادلتر درآمد می‌انجامد. همچنین با بهبود شاخص‌های نهادی و کاهش تورم حاصل از آن، میزان درآمد و ثروت فقرا افزایش یافته و فشار اقتصادی بر آنها کمتر می‌شود، اما ثروت و درآمد تعداد محدودی از شهروندان که دارایی‌های خود را از کشور خارج کرده‌اند نه تنها افزایش نمی‌یابد، بلکه به واسطه کاهش نرخ ارز در داخل و بازدهی کمتر دارایی‌ها در خارج با کاهش هم روبه‌رو می‌شود (کميجانی، ۱۳۷۳).

از جمله متغیرهایی که می‌تواند وضعیت شاخص‌های نهادی را بدتر کند، نابرابری در دست‌رسی به فرصت‌ها و منابع است. توزیع نامناسب و غیرعادلانه منابع و فرصت‌ها در نهایت منجر به توزیع نابرابر درآمد می‌شود به طوری که هر گروهی که منابع و فرصت‌های بیشتری را در اختیار دارد، فاصله و شکاف خود را با سایر گروه‌ها و افراد بیشتر کرده و خود این امر می‌تواند منجر به تخریب شاخص‌های نهادی شود. به عبارت دیگر، وضعیت نهادها از یک طرف می‌تواند ناشی از نابرابری در دست‌رسی به منابع و فرصت‌ها باشد و از طرف دیگر، بر اثر وجود نهادهای ناکارا، این نابرابری و توزیع نامتناسب درآمد تشدید می‌شود (این‌دیمت و نادم^۱، ۲۰۰۰). طبیعی است در این حالت عده‌ای به قدرت‌های انحصاری در فعالیت‌های اقتصادی رسیده و از طریق آن به قدرت‌های سیاسی انحصاری نیز دست یابند. در این شرایط، قدرت دولت برای کاهش میزان فقر و تبعیض و به طور کلی اجرای سیاست‌های مربوط به گسترش عدالت اجتماعی و اقتصادی به حداقل می‌رسد.

افزایش فقر به سهم خود موجب بروز مفاسد اجتماعی از قبیل سرقت، فحشا و اعتیاد شده و در صورت تداوم و تشدید، می‌تواند زمینه شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و سیاسی

را فراهم کند (همدمی خطبه‌سرا، ۱۳۸۳). در این مطالعه به دلیل جامعیت شاخص‌های حکمرانی برای سنجش نهادها از این شاخص بهره برده‌ایم.

کافمن و همکاران (۲۰۰۹) حکمرانی خوب را نهادها و آداب و رسوم رسمی و غیررسمی تعریف می‌کنند که به وسیله آنها قدرت در جهت مصلحت عمومی در یک کشور اعمال می‌شود و شامل: الف) فرآیندی که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند، ب) ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست و ج) احترام شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را اداره می‌کنند، است.

بر اساس این تعریف، محققان شش مؤلفه را برای حکمرانی بیان می‌کنند. دو ویژگی اول در چارچوب بند الف عبارتند از شفافیت و پاسخگویی و ثبات سیاسی بدون حضور خشونت. همچنین دو مؤلفه اثربخشی دولت در انجام وظایف محول شده و کیفیت تنظیم‌گری مقررات در چارچوب بند ب جای می‌گیرد و سرانجام دو مؤلفه تامین قضایی و کنترل فساد به وضعیت چارچوب‌های قانونی و نوع رابطه شهروندان و دولت با این چارچوب‌ها (بند ج) اشاره دارد (شاه‌آبادی و پورجوان، ۱۳۸۹).

لاو و همکاران^۱ (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های ۸۱ کشور طی دوره ۲۰۱۰-۱۹۸۵ به این نتیجه می‌رسند که بهبود کیفیت نهادها، نابرابری درآمد را کاهش می‌دهد. یوموکورو^۲ (۲۰۱۴) به بررسی اثر دموکراسی بر نابرابری درآمد در کشور نیجریه می‌پردازد و به این نتیجه می‌رسد که دموکراسی در نیجریه موجب کاهش نابرابری نشده است.

می و لیو^۳ (۲۰۱۴) با استفاده از داده‌های استان‌های چین طی دوره ۲۰۰۶-۱۹۹۷ رابطه فساد و توزیع درآمد در کشور چین را بررسی می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که فساد موجب نابرابری بیشتر در توزیع درآمد می‌شود. دینسر و گونالپ^۴ (۲۰۱۲) به بررسی تاثیر فساد بر توزیع درآمد ۱۵۰ ایالت از ایالت‌های کشور آمریکا طی بازه زمانی ۱۹۸۱-۱۹۹۷ می‌پردازند. نتایج مطالعه حاکی از این امر است که افزایش فساد، نابرابری درآمدی را افزایش می‌دهد.

1- Law and et al.

2- Umukoro

3- Mi and Liu

4- Dincer and Gunalp

شن و یائو^۱ (۲۰۰۸) به بررسی رابطه دموکراسی و نابرابری درآمد برای ۴۸ خانوار از هشت استان چین طی دوره ۲۰۰۲-۱۹۸۶ می‌پردازند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، انتخابات ضریب جینی را کاهش داده و سهم درآمدی افراد فقیر در جامعه را افزایش می‌دهد. شفیقی و حق^۲ (۲۰۰۶) به بررسی اثر حکمرانی بر نابرابری درآمد در چهار کشور در حال توسعه^۳ طی دوره ۲۰۰۵-۱۹۹۷ می‌پردازند. نتایج حاکی از آن است که برخی از شاخص‌های حکمرانی خوب رفاه را در جامعه بهبود می‌بخشند. محققان همچنین بیان می‌دارند بین نرخ رشد تولید و بهبود توزیع درآمد ارتباط مثبتی وجود دارد و هرگاه نظم و ثبات سیاسی در جامعه وجود داشته باشد فرصت‌های سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی افزایش می‌یابد آنگاه فرصت‌های شغلی ایجاد شده می‌تواند به بهبود نرخ رشد تولید و بهبود توزیع درآمد کمک کند. وراردی^۴ (۲۰۰۵) به بررسی اثر نظام‌های انتخاباتی بر نابرابری درآمد در ۲۸ کشور جهان طی دوره ۲۰۰۲-۱۹۹۰ پرداخته است. نتایج حاکی از آن است که ارتباط معناداری بین نظام‌های انتخاباتی و نابرابری درآمد در کشورهای مورد مطالعه وجود دارد.

چانگ و گرادستین^۵ (۲۰۰۴) به بررسی تاثیر نهادهای سیاسی و شاخص‌های حکمرانی بر نابرابری درآمد در ۱۲۱ کشور صنعتی و در حال توسعه طی دوره ۲۰۰۰-۱۹۸۵ پرداخته و نشان می‌دهند بهبود شاخص‌های حکمرانی به کاهش نابرابری درآمد منجر می‌شود. گوپتا و همکاران^۶ (۲۰۰۲) نشان داده‌اند، فساد از طریق کاهش رشد اقتصادی، مالیات‌های تنازلی، انجام ناکارآمدتر طرح‌های اجتماعی، دسترسی نابرابر به آموزش، انحرافات سیاستی به نفع نابرابری در تملک دارایی و افزایش مخاطرات سرمایه‌گذاری برای فقرا، نابرابری درآمد و فقر را افزایش می‌دهد. برین و پنالوسا^۷ (۱۹۹۹) به بررسی نقش بی‌ثباتی اقتصادی بر نابرابری درآمد در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره زمانی ۱۹۹۰-۱۹۶۰ پرداخته‌اند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که بی‌ثباتی بیشتر، ضریب جینی و سهم ۲۰ درصد بالایی از درآمد را افزایش و سهم بقیه ۲۰ درصدی‌ها را کاهش می‌دهد.

1- Shen and Yao
2- Shafique and Haq

۳- بنگلادش، پاکستان، هند و سریلانکا

4- Verardi
5- Chong and Gradstein
6- Gupta et al.
7- Breen and Penalosa

۳- معرفی متغیرها و ارائه مدل

در این بخش از مطالعه به پیروی از مبانی نظری و مطالعات انجام شده، عوامل تعیین کننده برابری درآمد به صورت رابطه (۱) ارائه می شود.

$$EQU = f(INS, COM, HC, DCP, SUB, RES) \quad (1)$$

متغیرهای موجود در معادله‌ی بالا عبارتند از: شاخص برابری درآمدی (EQU)^۱: در این مطالعه برای نشان دادن متغیر وابسته (متغیر برابری درآمدی) از نسبت سهم درآمدی ۲۰ درصد فقیر جامعه به سهم درآمدی ۲۰ درصد ثروتمند جامعه استفاده شده است. هر چه این متغیر افزایش یابد شاهد برابری بیشتری در درآمد هستیم.

نهادها (INS)^۲: محاسبه میزان و نحوه اثرگذاری نهادها بر برابری درآمد، نیازمند اندازه‌گیری و شاخص‌سازی است. نهادها و موسسات بین‌المللی بسیاری به منظور دستیابی به آمارها و کمیت‌های یکسان در این زمینه برای کشورهای مختلف دنیا، رتبه‌بندی‌هایی را ارائه کرده‌اند.

همانطور که در بخش‌های قبل ذکر شد، در این مطالعه برای نشان دادن متغیر نهادها، از شاخص حکمرانی استفاده می شود. بانک جهانی توسط محققانی چون کافمن و کرای^۳ و ماستروتزی^۴ در سال‌های اخیر رتبه‌بندی‌های کشورها را از منظر سیاسی، اقتصادی، امنیتی و... انجام داده است. این محققان مطالعه خود را با طرح این فرضیه آغاز کرده‌اند که چگونه نهادهایی که حاکمیت یک کشور از مجرای آنها اعمال می شود، می تواند در رشد و توسعه آن کشور موثر واقع شود.

کافمن و همکارانش این رسوم و نهادها را حکمرانی^۵ نامیده و ابعاد مختلف آن را با معرفی شش شاخص جدید مورد بررسی قرار داده‌اند. بنابراین در این مطالعه به دلیل جامعیت شاخص‌های حکمرانی برای سنجش نهادها از این شاخص بهره برده‌ایم. تعریف کافمن و همکاران (۲۰۰۹) از شش مولفه حکمرانی به صورت زیر است:

-
- 1- Equality
 - 2- Institution
 - 3- Kraay
 - 4- Mastruzzi
 - 5- Governance

۱- شفافیت و پاسخگویی: این مولفه آگاهی، درک و میزان توانایی شهروندان کشور به منظور مشارکت در انتخاب دولت، آزادی بیان، آزادی احزاب و انجمن‌ها و همچنین آزادی رسانه را دربر می‌گیرد.

۲- ثبات سیاسی و عدم خشونت: آگاهی از احتمال اینکه دولت برخلاف قانون اساسی و یا ابزارهای خشونت‌آمیز از جمله خشونت‌هایی با انگیزه سیاسی (مثلاً جنگ و یا کودتا) و ترور، بی‌ثبات و یا سرنگون شود.

۳- اثربخشی دولت: آگاهی از کیفیت خدمات عمومی، کیفیت خدمات کشوری و درجه آزادی و استقلال این خدمات از فشارهای سیاسی، کیفیت تنظیم، تدوین و اجرای سیاست‌ها و همچنین اعتبار تعهد و التزام دولت به چنین سیاست‌هایی در این مولفه جای می‌گیرند.

۴- کیفیت تنظیم‌گری مقررات: این شاخص آگاهی از توانایی‌های دولت در تدوین و اجرای سیاست‌های شفاف و همچنین مقرراتی که جوازها و توسعه بخش خصوصی را ارتقا می‌دهد، شامل می‌شود.

۵- تامین قضایی: درک و آگاهی از اینکه عوامل اقتصادی به چه میزان بر قوانین جامعه به ویژه کیفیت اجرای قراردادها، حقوق دارایی‌ها، پلیس و دادگاه‌ها و نیز احتمال جرم و خشونت اطمینان، ایستادگی و وفاداری دارند.

۶- کنترل فساد: درک اینکه آیا قدرت عمومی در جهت تامین منافع خصوصی اعمال شده است. و اینکه اشکال جزئی و کلی فساد و نیز تصرف و تسخیر دولت به وسیله نخبگان سیاسی، علائق خصوصی سیاستمداران را دربر می‌گیرد.

شاخص کلی به صورت میانگین حسابی از شش شاخص حاصل می‌شود. در ادامه برای بررسی دقیق‌تر، شش شاخص در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند؛ گروه اول شامل فرآیندی است که از طریق آن صاحبان قدرت، انتخاب، نظارت و تعویض می‌شوند. این بخش از میانگین حسابی دو شاخص شفافیت و پاسخگویی و ثبات سیاسی بدون حضور خشونت حاصل می‌شود (V&P)^۱. گروه دوم ظرفیت و توانایی دولت برای اداره کارآمد منابع و اجرای سیاست‌های درست را نشان می‌دهد. این بخش از میانگین حسابی دو شاخص اثربخشی دولت و کیفیت تنظیم‌گری مقررات حاصل می‌شود (E&R)^۲. گروه سوم احترام

1- Voice and Political

2- Effectiveness and Regulatory

شهروندان و دولت به نهادهایی که تعاملات اجتماعی و اقتصادی میان آنها را اداره می‌کنند، نشان می‌دهد. این بخش از میانگین حسابی دو شاخص تامین قضایی و کنترل فساد حاصل می‌شود (R&C)^۱.

تفاوت نرخ رشد جبران خدمات نیروی کار و نرخ تورم (COM)^۲: متغیر دیگر تاثیرگذار بر برابری درآمد، تورم است. افراد با درآمد پایین در جوامع مختلف اغلب بیش از سایر افراد جامعه از تورم آسیب می‌بینند. زیرا این افراد دارای درآمد ثابتی هستند و ممکن است نتوانند در برابر شرایط تورمی واکنش نشان دهند، در نتیجه درآمد واقعی آنها کاهش می‌یابد. (کولین و هنگ^۳، ۲۰۰۰) در همین زمان دارایی واقعی صاحبان دارایی‌های بادوام (مانند زمین، مسکن و...) به دلیل شرایط تورمی افزایش می‌یابد و به نابرابرتر شدن توزیع درآمد و ثروت کمک می‌کند. (باد و سیدر^۴، ۲۰۰۴)

براساس نظر بایلر^۵ (۲۰۰۱) اثر تورم بر نابرابری درآمدی به این صورت است که با افزایش تورم، درآمد نسبی کارگزارانی که از درآمدهایشان در برابر تغییر سطح قیمت‌ها محافظت می‌کنند نسبت به گروهی که از درآمدهایشان نمی‌توانند محافظت کنند، افزایش می‌یابد. بر این اساس، توزیع درآمد نابرابرتر می‌شود. دیگر متغیر موثر بر نابرابری درآمد، افزایش دستمزد است که انتظار تاثیر مثبت آن بر بهبود و افزایش برابری درآمد است.

هنگام بررسی تاثیر دستمزد بر برابری درآمد باید توجه داشت صرف افزایش دستمزد اسمی دلالت بر بهتر شدن وضعیت درآمدی افراد و کاهش نابرابری درآمد ندارد و یا با وجود تورم نمی‌توان گفت افراد فقیر، وضعیت بدتری پیدا می‌کنند، بلکه باید به درآمد حقیقی این افراد توجه کرد که آیا افزایش یافته است یا خیر. به همین منظور در این مطالعه از تفاوت نرخ رشد جبران خدمات عوامل تولید و نرخ تورم استفاده شده است. آلبانسی^۶ (۲۰۰۱)، سیسنی و همکاران^۷ (۲۰۰۵) و کرو^۸ (۲۰۰۴) تالا سینوس و همکاران^۹ (۲۰۱۲) در کارهای خود از این متغیر استفاده می‌کنند.

1- Rule and Corruption

2- Compensating

3- Colin and Heng

4- Budd and Seiders

5- Bulir

6- Albanesi

7- Cysne et al.

8- Crowe

9- Thalassinis et al.

سرمایه انسانی (HC)^۱: از جمله عوامل مهمی است که اقدامات عمومی در آن می‌تواند منجر به تفاوت قابل توجه در توزیع درآمد شود. بازدهی اجتماعی سرمایه انسانی بسیار بالاست و سرمایه‌گذاری در آن به افزایش بهره‌وری نیروی کار و به تبع آن بالا رفتن درآمد ملی و افزایش برابری در توزیع درآمد منجر می‌شود (ابریشمی، ۱۳۷۵).

مطالعات متعدد نشان می‌دهد افراد تحصیلکرده نسبت به کسانی که از تحصیلات کمتری برخوردارند در طول سال ساعات بیشتری را به کار مشغولند و از درآمد و امکانات بیشتری برخوردارند. همچنین براساس مطالعات تجربی می‌توان بیان داشت ارتباطی مستقیم بین سرمایه انسانی اعضای خانوار و تحرک اقتصادی خانوار برقرار است. هر چه سطح سواد و تخصص اعضای خانوار بالاتر باشد، تحرک اقتصادی خانوار بیشتر است و خانوار از احتمال ارتقای موقعیت درآمدی برخوردار است (نیلی، ۱۳۷۵).

به نظر گودین^۲ (۲۰۰۴)، هسته اصلی اقتصاد دانش‌محور، سرمایه‌انسانی خواهد بود که به طور اساسی ظرفیت ایجاد، نوآوری، تولید و بهره‌برداری از ایده‌های نوین به علاوه بکارگیری و مهارت‌های کارآفرینی و تجربه‌های پیشین را خواهد داشت. بیرچنال^۳ (۲۰۰۱) و فلشر و همکاران^۴ (۲۰۰۷) در کارهای خود از این متغیر استفاده می‌کنند.

توسعه مالی (DCP)^۵: یکی دیگر از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد شاخص توسعه مالی است. مطالعات اقتصادی و مالی نشان می‌دهند عملکرد مناسب سیستم‌های مالی می‌تواند عامل بالقوه‌ای برای افزایش انباشت سرمایه فیزیکی، افزایش کارایی اقتصادی و در نتیجه رشد اقتصادی بلندمدت و افزایش برابری درآمد باشد، زیرا سیستم مالی کارا باعث می‌شود سرمایه اضافی به بهترین مسیر استفاده‌اش هدایت شود (باتو و همکاران^۶، ۲۰۱۰).

توسعه مالی به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن ارائه خدمات مالی توسط مؤسسات مالی افزایش می‌یابد و همه افراد جامعه از یک انتخاب وسیعی از خدمات بهره‌مند می‌شوند. در حقیقت توسعه نظام یا بخش مالی شامل بازارها، نهادها و ابزارهای مالی است. بخش مالی روی دوم سکه اقتصادهای مدرن و دو بازار (پول و سرمایه) از پنج بازار اصلی موجود

1- Human Capital

2- Godin

3- Birchenall

4- Fleisher et al.

5- Domestic Credit to Private Part

6- Batuo et al.

در اقتصاد (شامل بازارهای کالا، کار، پول، سرمایه و ارز) را دربر می‌گیرد. این بخش در صورت ایفا کردن نقش مفید واسطه‌ای در تخصیص بهینه منابع به همه بخش‌های اقتصاد از جمله بخش واقعی (شامل بازارهای کالا و کار)، سهم عمده‌ای در رشد بلندمدت اقتصادی و توزیع برابر درآمدها دارد (راستی، ۱۳۸۸).

جهت بررسی کانال‌های مختلف اثرگذاری توسعه مالی بر توزیع درآمد از شاخص‌های متفاوتی استفاده می‌شود که اعتبارات مالی مهیا شده برای بخش خصوصی یکی از مهم‌ترین آنها است، مهم‌ترین مزیت این شاخص آن است که اعتبارات بخش دولتی در محاسبه آن منظور نمی‌شود. بنابراین، نقش واسطه‌های مالی در جهت‌دهی وجوه مالی به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی و همچنین مشارکت بخش خصوصی را بهتر نشان می‌دهد.

در مورد رابطه توسعه مالی و برابری درآمد، دو دیدگاه وجود دارد؛ دیدگاهی که توسط گرین‌وود و یوانوویس^۱ (۱۹۹۰) ارائه شده است، بیان می‌دارد ارتباط بین توسعه مالی و برابری درآمد به شکل U معکوس است. دیدگاه دوم ارائه شده توسط بنرجی و نیومن^۲ (۱۹۹۳) و گالر و زیرا^۳ (۱۹۹۳) بیان می‌دارند ارتباط بین توسعه مالی و برابری درآمد خطی است. در این مطالعه به پیروی از مطالعات هانوهان^۴ (۲۰۰۴) و جینی و پودار^۵ (۲۰۰۵) از دیدگاه دوم یعنی ارتباط خطی توسعه مالی و برابری درآمد استفاده می‌کنیم.

یارانه‌های اعطایی دولت (SUB)^۶: با توجه به اینکه یکی از شعارهای دولت در هر جامعه‌ای به ویژه در کشورهای در حال توسعه، کاهش نابرابری درآمد است و برای این منظور سیاست‌های متفاوتی از جمله اعطای یارانه (مستقیم و غیرمستقیم) در کشورهای مختلف اجرا می‌شود. اثر یارانه‌های اعطایی دولت بر توزیع درآمد بستگی به توزیع این مخارج بین بخش‌ها، مناطق و گروه‌های درآمدی خواهد داشت. از یکسو پرداخت یارانه به افراد به دلیل افزایش تقاضا و بالتبع افزایش قیمت‌ها باعث افزایش نابرابری درآمد می‌شود و از سوی دیگر، اگر یارانه‌ها در جهت آموزش و سلامت افراد جامعه هزینه شود می

1- Greenwood and Jovanovic

2- Banerjee and Newman

3- Galor and Zeira

4- Honohan

5- Jeanney and Kpodar

6- Subside

تواند به بهبود برابری درآمد در جامعه منجر شود. به پیروی از مطالعات جانبا^۱ (۲۰۰۰)، دوپونت و مارتین^۲ (۲۰۰۳) و لوستیج و همکاران^۳ (۲۰۱۲) از متغیر یارانه اعطایی دولت به عنوان متغیر مستقل استفاده شده است.

تأثیر متقابل نهادها و وفور منابع طبیعی ($RES*INS$)^۴: یکی از ویژگی‌های بارز در بیشتر کشورهای در حال توسعه، اتکا بیش از اندازه به درآمدهای حاصل از فروش ثروت‌های طبیعی است. در این راستا تأثیر متغیر وفور منابع طبیعی بر برابری درآمد بررسی می‌شود. تورویک^۵ (۲۰۰۲)، مکانیزم ساده‌ای تعریف کرده است که قادر به توضیح اثر وفور منابع طبیعی بر توزیع درآمد است. وی معادله‌ای را در نظر می‌گیرد که در آن رانت جویی گنجانده شده است و کشف منابع طبیعی سبب بالا رفتن تعداد کسانی که در پی کسب رانت هستند، می‌شود و از تعداد تولیدکنندگان می‌کاهد. در این معادله، کاهش درآمد ناشی از فعالیت رانت‌جویانه بسیار بیشتر از درآمد ناشی از منابع است. وجود گروه‌های رانت‌جو را می‌توان دلیلی بر افزایش فساد و رشوه‌دهی دانست و همین شرایط می‌تواند سرعت فرایند تولید را کاهش دهد.

بامول^۶ (۱۹۹۰)، وجود فساد در جوامع را از علل گسترش فعالیت‌های رانت‌جویانه می‌داند، زیرا در چنین وضعیتی خلاقیت و نوآوری به سمت فعالیت‌های رانت‌جویانه هدایت خواهد شد که می‌تواند منجر به کاهش رشد اقتصادی شود. همچنین روی آوردن به این فعالیت‌ها می‌تواند سرمایه‌گذاری را نیز کاهش دهد.

منابع طبیعی و دریافتی‌های حاصل از فروش خام آن‌ها، نه به طور مستقیم، بلکه از مسیرهای مختلف مانند تغییر میزان تولید، ایجاد وابستگی به بخش استخراج منابع، بالا بردن نرخ حقیقی ارز، افزایش واردات و... می‌تواند بر توزیع درآمد تأثیر بگذارد. وجود نهادهایی با زیرساخت قانونی ضعیف نیز به بروز فساد و ایجاد فرصت‌های رانت‌جویی برای در اختیار گرفتن درآمد ناشی از منابع کمک می‌کند و می‌تواند توزیع درآمد در جامعه را تحت تأثیر قرار دهد و آن را به سمت توزیع نابرابر درآمد پیش راند. (رحمانی و گلستانی، ۱۳۸۸).

1- Juneba

2- Dupont and Martin

3- Lustig et al.

4- Resource Abundance

5- Torvik

6- Baumol

لوپزفلدمن و همکاران^۱ (۲۰۰۶)، گودریس و مالون^۲ (۲۰۱۱) و محتشمی بورزاداران و همکاران^۳ (۲۰۱۳) در کارهای خود از این متغیر استفاده می کنند. تاثیر متغیر وفور منابع طبیعی بر برابری درآمد با استفاده از اثرات متقابل متغیر نهادها و منابع طبیعی بر برابری درآمد توسط حاصلضرب دو متغیر نهادها و وفور منابع طبیعی در معادله گنجانده شده است. این کار برای این منظور انجام گرفته تا نشان دهیم نهادها (حکمرانی) از طریق تاثیر مطلوب بر مدیریت وجوه حاصل از فروش منابع طبیعی می تواند اثرات نامطلوب این متغیر بر برابری درآمد را کاهش دهد.

جهت تبیین اثر نهادها بر برابری درآمد، تصریح لگاریتمی معادله (۱) به صورت رابطه (۲) است.

$$EQU_{it} = c + \beta_1 * COM_{it} + \beta_2 * HC_{it} + \beta_3 * DCP_{it} + \beta_4 * SUB_{it} + \beta_5 * INS_{it} + \beta_6 * (RES_{it} * INS_{it}) + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

جدول (۱) - متغیرهای مورد استفاده

منبع داده‌ها	تعریف عملیاتی متغیر	متغیر
شاخص‌های توسعه بانک جهانی (۲۰۱۴)	نسبت سهم درآمدی بیست درصد فقیر جامعه به سهم درآمدی بیست درصد ثروتمند جامعه	برابری درآمدی (EQU)
"	شاخص حکمرانی بانک جهانی	نهادها (INS)
"	تفاوت نرخ رشد جبران خدمات عوامل تولید و نرخ تورم	تفاوت نرخ رشد جبران خدمات نیروی کار و نرخ تورم (COM)
بارو و لی ^۴ (۲۰۱۴)	متوسط تحصیل افراد ۱۵ سال و بالاتر	سرمایه انسانی (HC)
شاخص‌های توسعه بانک جهانی (۲۰۱۴)	اعتبارات اختصاص داده شده به بخش خصوصی	توسعه مالی (DCP)
"	یارانه‌های اعطایی دولت بصورت درصدی از کل مخارج	یارانه‌های اعطایی دولت (SUB)
"	مجموع مبالغ حاصل از فروش نفت، گاز، زغال سنگ، مواد معدنی و جنگلی بصورت درصدی از تولید ناخالص داخلی	وفور منابع طبیعی (RES)

- 1- Lopez-Feldman et al.
- 2- Goderis and Malone
- 3- Mohtashami Borzadaran et al.
- 4- Barro and Lee

۴- برآورد مدل و تفسیر نتایج

مطالعه حاضر با بهره‌گیری از تکنیک‌های اقتصادسنجی (رهیافت پانل دیتا) به برآورد مدل تاثیر نهادها بر برابری درآمد کشورهای منتخب عضو گروه عدم تعهد می‌پردازد. همانگونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، نتایج حاصل از آزمون لیمر (آماره F) حاکی از آن است که در مدل‌های رگرسیونی مورد بررسی روش پانل دیتا بودن داده‌های آماری پذیرفته می‌شود. همچنین نتایج آزمون هاسمن بیانگر آن است که برای برآورد تمامی مدل‌ها از روش اثرات ثابت استفاده می‌گردد.

در مطالعه حاضر برای بررسی ایستایی متغیرها از آزمون‌های ریشه واحد فیلیپس-پرون-فیشر^۱ ($PP-Fisher$) و آزمون لوین-لین-چو^۲ ($Levin$) استفاده می‌شود. همانطور که در جدول (۲) ملاحظه می‌شود، تمام متغیرها در سطح ایستا ($I(0)$) هستند.

جدول (۲)- نتایج آزمون ایستایی متغیرها

با یک مرتبه تفاضل‌گیری				در سطح				متغیر
با عرض از مبدا		با عرض از مبدا و روند		با عرض از مبدا		با عرض از مبدا و روند		
$PP-Fisher$	$Levin$	$PP-Fisher$	$Levin$	$PP-Fisher$	$Levin$	$PP-Fisher$	$Levin$	
۶۷۵/۵*	-۲۲/۱*	۵۶۹*	-۱۸/۴*	۲۲۰/۵*	-۵/۴۶*	۱۹۹/۸**	-۳/۲۳*	INS
۷۱۵/۷*	-۲۲/۴*	۵۶۷/۷*	-۲۱/۸*	۱۴۵/۳	-۲/۵*	۲۰۵/۱**	-۵/۶۶*	V&P
۷۱۸/۶*	-۲۳/۶*	۵۶۷/۳*	-۲۱/۸*	۲۱۹/۲*	-۷/۸۷*	۲۵۷/۴*	-۵/۴۱*	E&R
۷۵۲/۱*	-۲۳/۵*	۶۶۶/۳*	-۲۲/۱*	۱۹۵/۷**	-۶/۲۲*	۲۱۹/۲*	-۵/۲۹*	R&C
۷۹۱/۹*	-۲۵/۸*	۸۲۱/۹*	-۲۲/۹*	۴۷/۵	-۲/۴۸*	۱۲۱/۴	-۹/۷*	HC
۸۰/۳*	-۱۶/۷*	۶۵/۱۹*	-۲۷/۵*	۴/۱۸	۴/۰۴	۵۰/۰۸*	-۱۰/۵*	EQU
۶۷۳/۵*	-۲۵/۷*	۵۶۱/۷*	-۹۶/۸*	۴۶۷/۱*	-۲۶/۱*	۴۲۷/۰۳*	-۲۳/۷*	COM
۶۳۷/۹*	-۲۰/۳*	۶۲۱/۰۲*	-۲۰/۱*	۱۸۰/۶	-۴/۴۵*	۲۰۵/۵*	-۴/۸۵*	DCP
۳۶۶/۶*	-۱۷/۳*	۳۴۹/۴*	-۲۴/۳*	۱۳۳/۲**	-۷/۰۲*	۱۸۷/۶*	-۹/۳۸*	SUB

*** و ** به ترتیب دلالت بر معنی‌دار بودن در سطح ۱، ۵ و ۱۰ درصد دارد.

منبع: یافته‌های تحقیق

1- Phillips-Perron-Fisher

2- Levin-Lin-Chu

مطابق نتایج جدول (۳) تاثیر متغیر نهادها (*INS, V&P, E&R, R&C*) بر برابری درآمد مثبت و معنی دار است. نتیجه به دست آمده در مورد تاثیر مثبت نهادها بر برابری درآمد با کارهای مشتاق خان^۱ (۲۰۰۹) و اکرم و همکاران^۲ (۲۰۱۱) همسو است. امروزه مشخص شده است توزیع درآمد تنها علت اقتصادی ندارد، بلکه عوامل دیگری از جمله علل سیاسی و اجتماعی به عنوان تعیین کننده های برابری درآمد محسوب می شوند. متغیر نهادها می تواند از راه های گوناگونی بر برابری درآمد تاثیر گذار باشد. یکی از این راه ها افزایش درآمد افراد فقیر است. مطمئناً یکی از علل نابرابری درآمد به درآمد کم افراد فقیر در مقایسه با افراد ثروتمند برمی گردد و رشد اقتصادی می تواند درآمد افراد فقیر را افزایش دهد.

باید در نظر داشت رشد اقتصادی به تنهایی نمی تواند نابرابری درآمد را کاهش دهد، زیرا هنگامی که رشد اقتصادی تنها به نفع افراد ثروتمند باشد و افراد فقیر در جریان رشد اقتصادی منتفع نشوند، وضعیت نابرابری درآمد بدتر می شود. به عبارت دیگر، چنانچه رشد اقتصادی، متکی بر رشد دانش باشد، می تواند منجر به افزایش برابری درآمدی شود اما اگر رشد اقتصادی، سرمایه بنیان یا منابع بنیان باشد، این احتمال وجود دارد که حتی وضعیت برابری درآمد بدتر شود.

راه دیگری که متغیر نهادها می تواند برابری درآمد را افزایش دهد از طریق اشتغال است. هنگامی که سرمایه گذاران نسبت به قوانین آینده احساس امنیت خاطر داشته باشند، ریسک سرمایه گذاری کاهش یافته و سرمایه گذاران برنامه ریزی خود را با اطمینان بیشتری انجام می دهند و در نتیجه اشتغال نیز افزایش خواهد یافت و همین امر باعث افزایش درآمد و کاهش نابرابری درآمد می شود.

راه دیگری که وجود نهاد های کارا، نابرابری درآمدی را کاهش می دهد، ایجاد فرصت های برابر برای شرکت در فعالیت های اقتصادی است. یکی از علل فقر و نابرابری درآمد، موانعی است که بر سر راه افراد فقیر برای شرکت در کارهای اقتصادی و بهره مند شدن از مزایای آن است و با برداشتن این موانع، افراد فرصت های برابر پیدا خواهند کرد و در نتیجه از انحصارات جلوگیری می شود و درآمد افراد فقیر افزایش خواهد یافت.

1- Mushtaq Khan

2- Akram et al.

جدول (۳) - تاثیر نهادها بر برابری درآمد

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸
<i>C</i>	۱۸/۳*	۱۸/۶۲*	۱۸/۵۹*	۱۸/۶۹*	۱۸/۳۱*	۱۸/۵۹*	۱۸/۶۹*	۱۸/۹۷*
<i>COM</i>	۰/۱	۰/۰۹	۰/۱	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۰۹	۰/۱۱***	۰/۱۱
<i>HC</i>	۰/۸۵*	۰/۸۳*	۰/۸۴*	۰/۸۳*	۰/۸۹*	۰/۸۵*	۰/۷۸*	۰/۷۸*
<i>DCP</i>	۰/۱۶**	۰/۲۰*	۰/۱۸*	۰/۲*	۰/۱۷*	۰/۲*	۰/۱۸*	۰/۱۹*
<i>SUB</i>	۰/۰۹*	۰/۰۸*	۰/۰۹*	۰/۰۸**	۰/۰۹*	۰/۰۸*	۰/۰۸*	۰/۰۷*
<i>INS</i>	۰/۴۶**							
<i>RES*</i> <i>INS</i>		۰/۱*						
<i>V&P</i>			۰/۱۹**					
<i>RES*</i> <i>V&P</i>				۰/۱*				
<i>E&R</i>					۰/۳۶***			
<i>RES*</i> <i>E&R</i>						۰/۱*		
<i>R&C</i>							۰/۳۲***	
<i>RES*</i> <i>R&C</i>								۰/۱۴*
\bar{R}^2	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰	۹۹.۰
تعداد کشورها	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۴۱	۳۶	۳۶
تعداد مشاهدات	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۱۲۷	۱۱۵	۱۱۵
آماره <i>F</i>	۲۶۸*	۲۳۴*	۲۸۵*	۲۷۸*	۲۹۷*	۳۱۴*	۲۸۲*	۳۱۹*
آماره هاسن	۲۴/۲۹*	۳۴/۳۶*	۱۹/۰۴*	۱۹/۸۲*	۱۸/۵*	۱۷/۶۵*	۲۰/۳۶*	۱۴/۶۳*

* و ** و *** معنی داری در سطح ۱ و ۵ و ۱۰ درصد را نشان می دهند.

منبع: یافته‌های تحقیق

دیگر متغیر موجود که تاثیر آن بر برابری درآمد بررسی شده است، متغیر ترکیبی است که از تفاوت نرخ رشد جبران خدمات نیروی کار و نرخ تورم (*COM*) به دست می آید. همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده است، تاثیر این متغیر بر برابری درآمد مثبت، اما بی معنی است. این نتیجه با کارهای آلبانسی (۲۰۰۱)، سیسنی و همکاران (۲۰۰۵) و کرو (۲۰۰۴) و تالاسینوس و همکاران (۲۰۱۲) همسو است.

پیشتر بیان شد که یکی از علل نابرابری درآمد، کمی درآمد افراد فقیر در مقایسه با افراد ثروتمند است. بنابراین انتظار بر این است که با افزایش به اندازه کافی درآمد افراد فقیر، نابرابری درآمد کاهش یابد، اما این امر زمانی حاصل خواهد شد که سایر عوامل مهم از جمله نرخ تورم ثابت باشد.

این یک حقیقت است که هنگام افزایش قیمت‌ها، افراد فقیر بیشتر از سایر افراد جامعه، آسیب می‌بینند، زیرا بیشتر آنها دارای درآمد ثابت هستند. بنابراین چنانچه نرخ تورم از نرخ افزایش دستمزدها بیشتر باشد، انتظار بر این است که نابرابری درآمد افزایش یابد. متغیر دیگر موجود در مدل که تاثیر مثبت بر برابری درآمد دارد، سرمایه انسانی است. این نتیجه با کارهای بیرچنال (۲۰۰۱) و فلشر و همکاران (۲۰۰۷) همسو است. متغیر سرمایه انسانی از راه‌های گوناگونی می‌تواند بر برابری درآمد تاثیر گذار باشد که یکی از راه‌ها، بهره‌روی است.

نتایج مطالعات متعددی حاکی از تاثیر مستقیم سرمایه انسانی بر بهره‌وری عوامل تولید است. همچنین مشخص است هرچه بهره‌وری افراد بیشتر باشد، درآمد آنها بالاتر خواهد بود. بنابراین می‌توان انتظار داشت با افزایش سرمایه انسانی، درآمد افراد دارای سرمایه انسانی و سهم آنان از تولید ناخالص داخلی افزایش یافته و در نتیجه برابری درآمد افزایش یابد.

در بحث سرمایه انسانی باید همزمان به عرضه و تقاضای سرمایه انسانی توجه کرد. برای مثال، با توجه به اینکه در بیشتر کشورهای در حال توسعه، طرف عرضه سرمایه انسانی بسیار بزرگ‌تر از طرف تقاضا است (به دلیل بستر سازی افزایش عرضه آن توسط دولت با اتکا به درآمدهای ناشی از فروش ثروت‌های طبیعی)، شاهد اثر گذاری مطلوب متغیر سرمایه انسانی بر برابری درآمدی نیستیم.

همانگونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، تاثیر متغیر توسعه مالی بر برابری درآمد، مثبت و معنی‌دار است. این نتیجه با کارهای هانوهان (۲۰۰۴) و جینی و پودار (۲۰۰۵) همسو است. بخش مالی مستقیم و غیرمستقیم بر برابری درآمد تاثیر می‌گذارد. بخش مالی گسترده و کارا با کاهش موانع دسترسی به اعتبارات و همچنین ایجاد فرصت‌هایی برای سرمایه‌گذاری افراد فقیر موجب افزایش کارایی پس‌اندازها شده و زمینه را برای داشتن مخارج مصرفی ثابت و داشتن درآمد بیشتر فراهم می‌سازد و بطور مستقیم بر برابری

درآمدی تاثیر می‌گذارد. بخش مالی همچنین با انجام وظایف خود از طریق تسریع رشد اقتصادی، غیرمستقیم، برابری درآمدی را افزایش می‌دهد.

همانطور که در جدول (۳) نشان داده شده است، تاثیر متغیر یارانه اعطایی دولت بر برابری درآمد، مثبت و معنی‌دار است. این نتیجه با کارهای جانبا (۲۰۰۰)، دوپونت و مارتین (۲۰۰۳) و لوستیج و همکاران (۲۰۱۲) همسو است. اعطای یارانه به صورت نقدی و غیرنقدی است؛ یارانه‌های نقدی از طریق تاثیر مثبتی که بر درآمد افراد فقیر دارد، می‌تواند منجر به افزایش تقاضا و بهبود درآمدهای حاصله شود و یارانه‌های غیرنقدی با تاثیر مثبت بر سرمایه انسانی می‌تواند منجر به بهبود توزیع درآمد شود. پرداخت یارانه نباید باعث تنبلی افراد و اتکای بیشتر افراد به پرداخت آنها باشد، بلکه این پرداخت‌ها باید منجر به افزایش توانایی‌های افراد برای بهره‌گیری از فرصت‌ها باشد.

در مورد تاثیر متقابل متغیر وفور منابع طبیعی و نهادها بر برابری درآمد، همانگونه که در جدول (۳) نشان داده شده است، این اثر مثبت و معنی‌دار است. در واقع انتظار بر این است که کشورهای دارای منابع طبیعی با برخورداری بودن از سطح مناسبی از نهادهای کارآمد، مدیریت حاصل از فروش منابع طبیعی به صورت مناسب شکل گرفته و از این وجوه به طور مناسب جهت افزایش برابری درآمدی استفاده شود.

۵- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

مطالعه حاضر، به بررسی تاثیر نهاد حکمرانی بر برابری درآمد کشورهای منتخب عضو جنبش عدم تعهد طی دوره زمانی ۲۰۱۲-۱۹۹۶ پرداخت. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، متغیر نهادها (میانگین شش شاخص حکمرانی) بر برابری درآمد کشورهای مورد مطالعه اثر مثبت و معناداری دارد. این نتیجه با هر شش شاخص حکمرانی تایید می‌شود. به عبارت دیگر، با بهبود کیفیت نهادها (حکمرانی)، برابری درآمد افزایش می‌یابد. بنابراین نمی‌توان فرضیه این مطالعه مبنی بر تاثیر مثبت نهادها بر برابری درآمد را رد کرد.

بر اساس نتایج تخمین، اثر متغیرهای توسعه مالی، سرمایه انسانی و یارانه‌های اعطایی توسط دولت بر توزیع برابر درآمد مثبت و معنادار است. اثر متغیر ترکیبی تفاوت نرخ رشد جبران خدمات نیروی کار و نرخ تورم نیز بر برابری درآمد مثبت، اما بی‌معناست. رابطه متقابل متغیرهای وفور منابع طبیعی و نهادها بر برابری درآمد، مثبت و معنادار است.

۱۷۴ فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، سال شانزدهم، شماره ۶۱، تابستان ۱۳۹۵

با توجه به تاثیر متغیر مثبت و معنی‌دار نهادها بر برابری درآمد، توصیه می‌شود کشورهای مورد مطالعه در راستای بهبود توزیع متعادل درآمد و حداکثر بهره‌برداری از امکانات و ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل اقتصادی و طبیعی و تبدیل ثروت‌های تجدیدناپذیر به تجدیدپذیر اقدام به بهبود شاخص‌های شش‌گانه حکمرانی (شفافیت و پاسخگویی، ثبات سیاسی بدون حضور خشونت، اثربخشی شاخص‌های دولت، کیفیت تنظیم‌گری مقررات، امنیت قضایی و کنترل فساد) کنند.

منابع

الف - فارسی

- ابریشمی، حمید (۱۳۷۵)، *اقتصاد ایران*، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران.
- پرخیده، احمد و تاجیک، مهدی (۱۳۹۰)، «نقش و اهمیت امنیت اقتصادی در تامین رشد و توسعه پایدار»، *نامه اتاق بازرگانی*، ۸۳ (۵۹)، ۱۳-۱۶.
- تودارو، مایکل (۱۳۷۸)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، مترجم غلامعلی فرجادی، موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.
- دهمرد، نظر، صفدری، مهدی و شهیکی تاش، مهیم (۱۳۸۹)، "تاثیر شاخص‌های کلان بر توزیع درآمد در ایران"، *فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی*، ۵۴، ۵۵-۲۵.
- راستی، محمد (۱۳۸۸)، «آثار توسعه تجارت بر توسعه مالی در اقتصاد ایران»، *بررسی‌های بازرگانی*، ۳۷، ۶۳-۵۶.
- رحمانی، تیمور و گلستانی، ماندانا (۱۳۸۸)، «تحلیلی از نفرین منابع طبیعی و رانت‌جویی بر توزیع درآمد در کشورهای منتخب نفتخیز»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، ۴۴ (۸۹)، ۵۷-۸۶.
- شاه‌آبادی، ابوالفضل و پورجوان، عبدالله (۱۳۹۱)، «رابطه حکمرانی با شاخص‌های توسعه اقتصادی-اجتماعی کشورهای برگزیده»، *مجله علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۹ (۲)، ۷۵-۵۳.
- عزتی، مرتضی و دهقان، محمدعلی (۱۳۸۷)، «امنیت اقتصادی در ایران»، دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران.
- کمیجانی، اکبر (۱۳۷۳)، «ملاحظات پیرامون انتخاب نظام ارزی مناسب برای ایران»، *فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی*، ۵، ۳۳-۵.

- همدمی خطبه‌سرا، ابوالفضل (۱۳۸۳)، «فساد مالی: علل، زمینه‌ها و راهبردهای مبارزه با آن»، پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران.
- نیلی، فرهاد (۱۳۷۵)، «رشد اقتصادی، توزیع درآمد و رفاه اجتماعی در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۱»، مجله برنامه و بودجه، ۱، ۶-۴۷.

ب- انگلیسی

- Akram, Z. , Wajid, S. , Mahmood, T. and Sarwar, Sh. (2011), "Impact of Poor Governance and Income inequality of Poverty in Pakistan", *Far East Journal of Psychology and Business*, 4(3); 43-55.
- Albanesi, S. (2001), "Inflation and inequality, Innocenzo Gasparini Institute for Economic Research", Working Paper No. 199.
- Banerjee, A. V. and Newman, A. (1993), "Occupational choice and the Process of Development", *Journal of Political Economy*, 101(2); 274- 298.
- Barro, R. J. and Lee, J. W. (2014), "Educational Attainment Dataset", www.barrolee.com.
- Batuo, E. M. , Guidi, F. and Kupukil, M. (2010), "Financial Development and Income Inequality: Evidence from African Countries", MPRA, Working Paper No. 25658.
- Baumol, W. J. (1990), "Entrepreneurship: Productive, Unproductive, and Destructive", *Journal of Political Economy*, 98(5); 893-921.
- Birchenall, J. A. (2001), "Income Distribution, Human Capital and Economic Growth in Colombia", *Journal of Development Economics*, 66, 271-287.
- Breen, R. and Garcia-Penalosa, C. (1999), "Income Inequality and Macroeconomic Volatility: An Empirical Investigation", University Aix-Marseille III, Working Paper No. 99b11.
- Budd, E. C. and Seiders, D. F. (2004), "The Impact of Inflation on the Distribution of Income and Wealth", *The American Economic Review Journal*, 61, 128-138.
- Bulir, A. (2001), "Income Inequality: Does Inflation Matter?" IMF Staff Papers, 8(1); 59-139.
- Chong, A. and Gradstein, M. (2004), "Inequality and Institution", Research Department Inter- American Development Bank: New York, Working Paper No. 506.
- Colin L. XU. and Heng. F. Z. (2000), "Explaining the Changes of Income Distribution in China", *Journal of China Economic Review*, 11, 149-170.
- Crowe, Ch. (2004), "Inflation, Inequality and Social Conflict, Centre for Economic Performance", Discussion Papers No. 657.

- Cysne, R. P., Maldonado, W. L. and Monteiro, P. K. (2005), "Inflation and Income Inequality: A Shopping-time Approach", *Journal of Development Economics*, 78(2); 516-528.
- Dincer, O. C. and Gunalp, B. (2012), "Corruption and v United States", *Journal of Contemporary Economic Policy*, 30(2): 283-292.
- Dupont, V. and Martin, Ph. (2003), "Subsidies to Poor Regions and Inequalities: Some Unpleasant Arithmetic", CEPR Discussion Papers with number 4107.
- Fleisher, B., Li, H. and Zhao, M. Q. (2007), "Human Capital, Economic Growth, and Regional Inequality in China", IZA, Discussion Paper No. 2703.
- Galor, O. and Zeira, J. (1993), "Income Distribution and Macroeconomics", *The Review of Economic Studies*, 60(1); 35-52.
- Goderis, B. and Malone, S. W. (2011), "Natural Resource Booms and Inequality: Theory and Evidence", *Scandinavian Journal of Economics*, 113(6); 388-417.
- Godin, B. (2004), "The New Economy: What the Concept Owes to the OECD", *Journal of Research Policy*, 33, 90-679
- Greenwood, J. and Jovanovic, B. (1990), "Financial Development, Growth, and the Distribution of Income", *The Journal of Political Economy*, 98(5); 1076-1107.
- Gupta, S. , Davoodi, H. and Terme, R. A. (2002), "Does Corruption Affect Income Inequality and Poverty?", *Journal of Economics of Governance*, 3(1); 23-45.
- Honohan, P. (2004), "Financial Development, Growth and Poverty: How Close are the Links", World Bank Policy Research, Working Paper 3203.
- Indermit, S. G. and Nadeem, I. (2000), "Economic Insecurity, Individual Behavior and Social Policy", World Bank, Working Paper No. 31522.
- Jeanney, S. G and Kpodar, K. (2005), "Financial Development, Financial Instability and Poverty", Canadian Society of Association, Executives (CSAE)/2005-09.
- Juneba, E. (2000), "Trade, Income Inequality, and Government Policies: Redistribution of Income or Education Subsidies?" NBER, Working Paper No. 7485.
- Justino, P. (2010), "War and Poverty", Households in Conflict Network (HiCN), Working Papers No. 81.
- Law, S-H. , Tan, H-B and Azman-Saini, W. N. W. (2014), "Financial Development and Income Inequality at Different Levels of Institutional Quality", *Journal of Emerging Markets Finance & Trade*, 50(1): 21-33.
- Kaufmann, D., Kraay, A. & Mastruzzi, M. (2009), "Governance Matters VIII: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008", Policy Research of World Bank, Working Paper, No. 4978.

- Kawashima, H. (2012), "Labor Markets, Poverty and Crime", Osaka School of International Public Policy, (OSIPP), Osaka University, Discussion Paper No. 12J007.
- Lopez-Feldman, A., Mora, J. and Taylor, E. T. (2006), "Does Natural Resource Extraction Mitigate Poverty and Inequality? Evidence from rural Mexico", American Agricultural Economics Association, 2006 Annual Meeting, July 23-26, CA No. 21362.
- Lustig, N. , Gray-Molina, G. , Higgins, S. , Jaramillo, M. , Jiménez, W. , Paz, V. , Pereira, C. , Pessino, C. , Scott, J. and Yañez, E. (2012), "The Impact of Taxes and Social Spending on Inequality and Poverty in Argentina, Bolivia, Brazil, Mexico, and Peru: A synthesis of results", Center for Global Development, Working Paper No. 311.
- Mi, Z. and Liu, Q. (2014), "Income Inequality, Fiscal Redistribution, and Governmental Corruption: Evidence from Chinese Provincial Data", *Journal of Developing Areas*, 48(4): 119-137.
- Mohtashami Borzadaran, H., Behname, M. and Mostafavi, S. M. (2013), "Natural Resources, Openness and Income Inequality in Iran", *Romanian Economic Journal*, 16(49); 3-26.
- Mushtaq Khan, H. (2009), "Governance, Growth and Poverty Reduction", DESA, Working Paper No. 75.
- North, D. C. (1990), *Institutions, Institutional Change and Economic Performance*, Cambridge University Press, Cambridge
- Shafique, S. and Haq, R. (2006), "Governance and Income Inequality", *The Pakistan Development Review*, 45(4); 751-760.
- Shen, Y. and Yao, Y. (2008), "Does Grassroots Democracy Reduce Income Inequality in China?" *Journal of Public Economics*, 92, 2182-2198.
- Thalassinos, E., Ugurlu, E. and Muratoglu, Y. (2012), "Income Inequality and Inflation in the EU", *European Research Studies Journal*, XV (1); 127-140.
- Torvik, R. (2002), "Natural Resources, Rent Seeking and Welfare", *Journal of Development Economics*, 67(2), 455-470.
- Umukoro, N. (2014), "Democracy and Inequality in Nigeria", *Journal of Developing Societies*, 30(1); 1-24.
- Veradi, V. (2005), "Electoral Systems and Income Inequality", *Economics Letter*, 86, 7-12.
- World Bank (2014). <http://data.worldbank.org>

